

فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س)

سال سیزدهم، شماره ۴۶ و ۴۷، تابستان و پاییز ۱۳۸۲

ابوهاشم، جناحیه و جنبش عبدالله بن معاویه

دکتر سید هاشم آقاچری *

روح‌الله بهرامی **



چکیده

قیام عبدالله بن معاویه از جمله جنبش‌های سیاسی - اجتماعی پایان عصر اموی است که همزمان با تکاپوی آشکار عباسیان در سال‌های (۲۷-۱۲۶) علیه سلطه سیاسی نظام خلافت اموی آغاز شد. این جنبش از ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حائز اهمیت است چرا که جدی‌ترین رقیب سیاسی و ایدئولوژیک عباسیان محسوب می‌شد. و بر محور شعار سیاسی «الرضا من آل محمد (ص)» و بر مبنای ادعای سیاسی انتقال امامت از ابوهاشم و جریان کیسانیه - هواداران امامت شاخه حنفیان اولاد علی (ع) - استوار بود و نحله سیاسی - اعتقادی جناحیه یا طیاریه که به امامت عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب معتقد بودند از آن نشأت گرفت. مقاله حاضر

۵. عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس

۵۵ دانشجوی دوره دکتری تاریخ اسلام دانشگاه تربیت مدرس

در دو بخش تاریخی و ایدئولوژیک روند ظهور و افول جنبش مذکور را با دیدگاهی تحلیلی و انتقادی مورد بررسی قرار می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: جنبش‌های شیعی، غلات، کیسانیه، جناحیه، ابوهاشم، عبدالله بن معاویه

مقدمه

ابوهاشم عبدالله بن محمد بن الحنفیه که از شاخه حنفیان اولاد علی (ع) بود، پس از مرگ پدرش در سال ۸۰ یا ۸۱ هـ.ق.^۱ از مقام و موقعیتی برجسته برخوردار بوده است و همین مسأله وی را به محور و مبنای بسیاری از جریان‌های سیاسی، فکری و فرهنگی در اواخر عهد اموی و آغاز عصر عباسیان تبدیل کرد. معتزله از طریق واصل بن عطاء، وی را تبار تفکر اعتزالی خود قلمداد کرده، برخی او را سلسله جنبان اهل تأویل دانسته‌اند و احاطه وی به علوم باطنی و دانش‌های گوناگون را یادآور شده‌اند.^۲ عباسیان دعوت خود را بر مبنای وصیت ادعایشان از سوی او قرار دادند. فرق و نحل گوناگونی به لحاظ دانش دینی و ادعاهای سیاسی به او بستگی دارند و بر مبنای نظریه انتقال قدرت روحی و معنوی و وصیت‌های مورد ادعا از سوی ایشان به وجود آمدند، به طوری که در اواخر عصر اموی و دوران پریشانی و اضطراب کار آنان، کمتر مدعی سیاسی یا کلامی و دینی پیدا می‌شد که به نحوی با ابوهاشم مرتبط نباشد. و رای چون و چراهای بسیاری که می‌توان در باب مدعیان مختلفی نظیر هاشمیه، جناحیه، بیانیه، حرابه، مغیره، ابومسلمیه، رزامیه و... که هر کدام به انحاء مختلف تبار فکری و سیاسی خود را به ابوهاشم مرتبط می‌سازند مطرح کرد، یک نکته بسیار حساس را نمی‌توان انکار کرد و آن موقعیت ابوهاشم و تکاپوی شاخه حنفیان اولاد علی (ع) در مبارزه علیه دولت اموی است. این مبارزه با جریان خونخواهی امام حسین (ع) به

۱. ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، التبیان و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۵، ص ۲۹۵؛ عزالدین، ابن اثیر، تاریخ کامل، ترجمه محمد حسین روحانی، جلد ششم، انتشارات اساطیر. چاپ اول، تهران، ۱۳۷۳، ص ۲۶۷۵.

۲. محمد بن عبدالکریم شهرستانی، الملل و النحل (توضیح ملل). ترجمه مصطفی خالقداد هاشمی، با مقدمه و اهتمام محمد رضا جلالی نائینی، جلد اول، نشر اقبال، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۷۳، ص ۱۹۷.

وسیله مختار ابن ابی عبید ثقفی آغاز شده بود. مختار دعوت خود را در کوفه به نام محمد بن الحنفیه آغاز کرد، زیرا در میان علویان محمد بن الحنفیه تنها کسی بود که مختار می‌توانست به صورت آشکار به نام او دعوت کند. محمد نیز شیخ علویان به شمار می‌رفت و به لحاظ موقعیت سیاسی و اجتماعی در حجاز و کوفه از اهمیت خاصی برخوردار بود. ابن الحنفیه دعوت مختار را به طور ضمنی تأیید کرده بود^۱ و به خاطر همین مسأله از سوی ابن زبیر سخت تحت فشار بود، به طوری که مجبور شد مکه را ترک کند^۲، زیرا حاضر به بیعت با ابن زبیر نبود. شیعیان رادیکالی که در نهضت مختار مشارکت داشتند همچنین برخی دوستان و هم صحبتان شخص محمد بن الحنفیه آراء و اسطوره‌هایی را به وجود آوردند که در جای خود قابل بررسی است و این مسأله پس از مرگ وی حدت و شدت بیشتری پیدا کرد که جریان سیاسی - عقیدتی کیسانیه از آن سر برآورد و مشتمل بر گروه‌های مختلفی شدند که البته گروه‌هایی که متأثر از شرایط سیاسی و آشفته‌گی اجتماعی پایان عصر امویان و آغاز روی کار آمدن عباسیان بودند. ابوهاشم به عنوان فرزند بزرگ محمد بن الحنفیه و در عین حال وارث معنوی وی صاحب مقامات علمی و دینی وی شد، سوءظن امویان نسبت به او و در نهایت موضوع مسموم شدنش که اکثر منابع بدان اشاره کرده‌اند^۳ و تجمع فرق و جریان‌های سیاسی و شورش‌های گوناگون پس از مرگش بر گرد نام و وصیت او حاکی از گرایش و تمایل سیاسی و ضد اموی ابوهاشم است.

در میان مدعیان سیاسی جانشینی ابوهاشم و صرف نظر از بسیاری از آنان دو جریان سیاسی غالب سر برآوردند که در نهایت رودرروی هم قرار گرفتند و یکی دیگری را از میدان به در کرد و پس از سقوط نهایی امویان مسلط شد. در این‌جا فعلاً دربارهٔ جریان مسلطی که توانست با بهره‌گیری از دعوت و تبلیغ ویژه خود بر اوضاع غالب شود نمی‌پردازیم چه در ارتباط با عباسیان و

۱. ابی محمد احمد ابن اعثم الکوفی، المجلد الثالث، دارالکتب العلمیه، الطبعه الاولی، بیروت - لبنان، ۱۴۰۶/۱۹۸۶ ص ۲۵۲-۲۵۱.

۲. ابی محمد احمد ابن اعثم الکوفی، پیشین، ص ۲۵۲-۲۵۱.

۳. ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد دوم اشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۷۰ ص ۵۸۱؛ ابی الفرج الاصبهانی، مقاتل الطالبین، شرح و تحقیق السید احمد صفر، منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات بیروت - لبنان، ۱۹۹۸/۱۴۱۹ ابی الفرج، -۱۲۳.

دعوت آنان نظرات و مباحث بسیاری مطرح شده و هنوز هم در باب سیاست و ایدئولوژی آنان در مرحله‌ای که به نام «دعوت عباسیه» معروف است می‌توان به چون و چرا پرداخت. اما در ارتباط با تنها رقیب قدرتمند آنان که مدعیات و استنادات وی مبنی بر جانشینی ابوهاشم در بسیاری موارد شبیه عباسیان است ولی برخلاف آنان دارای یک سازمان حمایتی گسترده و منسجم نبوده یعنی عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر که پیروانش با عناوین جناحیه یا طیاریه معروف شده‌اند کاری جدی صورت نگرفته است. قیام عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر از دو سو تحت شعاع قرار گرفته و به غفلت و فراموشی سپرده شده است. نخست به دلیل غلبه یافتن عباسیان و پیروزی آنان بر امویان که با تبلیغات گسترده و عظیمی همراه بوده و بدین سبب جنبش عبدالله بن معاویه را تحت الشعاع قرار داده است و مسأله دیگر متهم کردن جنبش عبدالله به انحراف و ارتداد و اباحه به طوری که حتی بسیاری از کسانی که از اخبار وی مطلع بوده‌اند چندان تمایلی به ذکر اخبار و اطلاعات مربوط به او نداشته‌اند.^۱ در این باره ما به طور مختصر به دو بعد تاریخی و عقیدتی به آثار و اهمیت جنبش عبدالله بن معاویه می‌پردازیم و تفصیل بیشتر آن را به جایی دیگر موکول می‌کنیم. در ابتدا بحثی درباب خاندان عبدالله بن معاویه و شخصیت وی ارائه می‌کنیم و بعد تکاپوی سیاسی و قیام او و دوره حاکمیت کوتاه مدتش را بر بخش‌هایی از عراق و ایران مورد توجه قرار می‌دهیم و سپس به بحث درباب آراء و عقاید پدید آمده بر گرد شخصیت وی و برخی اصحاب و یارانش می‌پردازیم که عموماً پس از تسلیم شدن عبدالله بن معاویه در زندان ابومسلم ظهور کردند و تحت عنوان «جناحیه» معروفند. در نهایت، اهمیت و نقش قیام عبدالله بن معاویه در ارتباط با عباسیان و تأثیر آن بر فروپاشی دولت اموی را بیان می‌کنیم.

جنبش عبدالله بن معاویه

جعفر بن ابی طالب سومین فرزند ابوطالب، پس از طالب و عقیل بود. بنا به گفته مسعودی حدود ده سال از علی (ع) بزرگ‌تر بوده است.^۲ جعفر از نخستین گروندگان به اسلام از میان جوانان

۱. ابی الفرج الاصبهانی، پیشین، ص ۱۵۲.

۲. ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، التنبیه و الاشراف، ص ۲۷۶.

بنی‌هاشم بود و از سابقون یاران پیامبر به شمار می‌رفته است و به دلیل احسان و نیکوکاری بسیار معروف به «أبا المساکین»،^۱ «امیر المهاجرین» و «جعفر ذوالهجرتین»^۲ بود. وی سخنگوی مهاجرین حبشه بود که در سال هفتم هجری با بازگشت از حبشه پیامبر را بسیار خوشحال کرد.^۳ لکن در سال بعد در نبرد موته به شهادت رسید.

پیامبر اسلام در مرگ وی حزنی عظیم داشت و بر او سخت بگریست. از پیامبر روایات مختلفی در تمجید از جعفر و مقام و جایگاه او آمده است و از همان موقع جعفر القاب «ذی الجناحین» و «طیار» یافت و پیامبر در رؤیایی بهشتی او را دیده بود که با دو بال از زیر جردین در بهشت پرواز می‌کند.^۴ از نسل جعفر فرزندان بی‌شماری به جای ماند که اعقاب وی از نسل عبدالله اکبر، محمد اکبر و عون هستند.^۵ عبدالله ارشد فرزندان وی بود. عبدالله داماد علی بن ابی‌طالب و از بخشنده‌گان بزرگ عرب بود به طوری که به «قطب سخا» در قریش معروف شد.^۶ وی حامی نیازمندان، شعرا و مغنیان بوده و عطایا و بخشش‌های بسیار کریمانه‌ای داشته است.^۷ فرزندان وی پس از مرگ عبدالله (۸۰ هـ)^۸ هیچگاه ادعای سیاسی نداشتند، لذا خاندان طیار همواره در کنار علویان بودند و از حق

۱. جمال‌الدین علی‌الحسینی ابن‌عنه، عمدة الطالب فی انساب آل ابی‌طالب، موسسه انصاریان، قم - ایران، بی‌تا، ص ۷۶.
۲. سلیمان سلیم‌البواب، معه اوائل من الرجال، الطبعة الاولى، بیروت - لبنان، دارالحکمة للطباعة و النشر، ۱۴۰۵، ۱۹۸۵ صص ۹۹-۱۰۴؛ ابی‌محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه‌الدینوری، المعارف، دارالکتب‌العلمیه، بیروت - لبنان، ۱۹۸۷/۱۴۰۷، ص ۱۱۸.
۳. احمد بن یحیی بن جابر البلاذری، انساب الاشراف، الجزء الثاني، حققه و علق علیه‌الشیخ محمد باقر المحمودی، بیروت - لبنان، منشورات موسسه‌الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۴/۱۹۷۴ ص ۴۲. مقاتل‌الطالبین، ص ۳۰.
۴. جمال‌الدین علی‌الحسینی ابن‌عنه، پیشین، ص ۳۵، احمد بن ابی‌یعقوب یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، جلد اول، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، ۱۳۶۶، ص ۴۲۷.
۵. نجم‌الدین ابوالحسن علی بن محمد العلوی‌العمری، المجدی فی انساب‌الطالبین، مع مقدمه آیت‌الله‌العظمی‌المرعشی‌النجفی، تحقیق‌الدکتر‌المهدی‌الدامغانی، دکتر سید محمود‌المرعشی، نشر مکتبه آیت‌الله‌العظمی‌المرعشی‌النجفی، قم - ایران ۱۴۰۹ ص ۲۹۶.
۶. ابن‌حجر‌العسقلانی، الاصابه فی تميز الصحابه، الجزء الثاني، دار احیاء التراث العربی، بیروت - لبنان، الطبعه الاولى، سنه ۱۳۲۸. ص ۲۹۸.
۷. مروج‌الذهب، جلد دوم، ص ۱۷.
۸. ابی‌محمد عبدالله بن مسلم ابن‌قتیبه‌الدینوری، المعارف، ص ۱۱۹.

حاکمیت سیاسی و معنوی آنان دفاع می‌کردند تا این‌که عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر در سال ۱۲۷ در کوفه قیام کرد.

عبدالله بن معاویه فرزند معاویه بن عبدالله بن جعفر بود. نام پدرش را معاویه بن ابوسفیان برای او برگزیده بود. معاویه بن ابوسفیان به عبدالله بن جعفر توجه بسیار داشت و در طی سفرهایش به شام عبدالله را تکریم می‌کرد و او را گرامی می‌داشت. در یکی از روزهایی که عبدالله در شام و پیش معاویه بود خبر تولد فرزندی به او رسید و معاویه به وی اصرار کرد که نام وی را بر فرزندش بگذارد و عبدالله نیز به سبب اصرار معاویه پذیرفت.^۱ ابن معاویه مدتی همبازی یزید بود و از دوستان وی به شمار می‌رفته است و به خاطر همین دوستی نام یکی از پسرانش را یزید گذاشت.^۲ معاویه بن عبدالله فرزندان زیادی داشت و از جمله آنها عبدالله، یزید و حسن بودند که در قیام عبدالله در سال ۱۲۷ مشارکت داشتند. عبدالله بن معاویه از خطبا و شعرای بزرگ زمان خود بود و در مجالسی که در دربار برخی از خلفای اموی تشکیل می‌شد در مفاخرات و مناظراتی درباره شعر، ایام العرب و مفاخره برگزار می‌شده شرکت می‌کرده است، سخنان زیبا و خطبه‌های ادبی وی در امهات کتب ادبیات عرب نظیر «البيان و الثبین» - جاحظ و «الآغانی» - ابوالفرج و «اخبار الموفقیات» - زبیر بن بکار آمده است. وی از دوستان ولید بن یزید بود و در مجالس دربار وی شرکت می‌کرد.^۳ عبدالله در عین حال که شاعری سخنور و سخندان بود، سوارکاری شجاع و متهور بود. یک روز در مجلس ولید با برشمردن مفاخرات و فضایل بنی‌هاشم از خاندان خود دفاع کرد. پس از کشته شدن زید بن علی و یحیی بن زید اشعاری در ستایش آنان سروده^۴ و از شهادت آنها غمگین شده است. وی از حامیان شعرای مداح فضایل بنی‌هاشم بود و از «کمیت بن زید اسدی» به خاطر سرودن قصیده معروفش در مدح بنی‌هاشم در آن شرایط سخت تجلیل کرد و از

۱. احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، پیشین، ص ۴۵.

۲. ابوالفرج الاصبهانی، الاغانی، المجلد الثانی عشر، دار الاحیاء العربی، بیروت - لبنان، بی تا ۲۲۴.

۳. ابی القاسم علی بن الحسن ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، درسه و تحقیق علی اشیری، المجلد ۳۳. دارالفکر بیروت - لبنان.

۱۴۱۵-۱۹۹۵ ص ۲۱۱.

۴. ابوالفرج الاصبهانی، مقاتل الطالین، ص ۱۴۷.

بنی‌هاشم خواست از «کمیت» حمایت کنند زیرا وی جان خود را در خطر بنی‌امیه انداخته تا از بنی‌هاشم دفاع کند و مناقب و فضایل آنان را برشمارد. بنا به قول مسعودی علت عمده بروز فتنه و بیدار شدن عصیتهای قبیله‌ای عبدالله بن معاویه بوده است زیرا وی تمایل داشته در حکومت بنی‌امیه فتنه ایجاد کند. لذا پس از آن که کمیت بن زید هدایای بنی‌هاشم را در برابر مداحیش از آنان نپذیرفت عبدالله بن معاویه بدو گفت: در صورتی با عدم پذیرش هدایا از سوی وی موافق است که اشعاری بسراید تا قبایل شمالی و جنوبی را به جان هم اندازد و فتنه‌ای برپا کند. کمیت می‌پذیرد و اشعار معروفی سرود که دعبل خزاعی بدان پاسخ گفت و اشعار کمیت دهان به دهان در شهر و بادیه عصیتهای قومی را بیدار کرد و به صحنه کشاکش‌های اجتماعی - سیاسی کشانید.^۱

لذا وی نخستین حرکت‌های خود را از طریق شعر سیاسی آغاز کرد، پس از این وی ادعای جانشینی ابوهاشم محمد بن الحنفیه داشته است، بنا به قول اشعری قمی و دیگر منابع فرقه‌شناسی گروهی از پیروان ابوهاشم از مداین و عراق که در جستجوی امامی از بنی‌هاشم بوده‌اند، در مدینه با وی دیدار می‌کنند^۲ و از این سرآغاز ماجرای ادعای سیاسی وی شد و آن را مبنای قیام سیاسی خود علیه امویان و والی کوفه قرار داده است.

در سال یکصد و بیست و شش یزید بن ولید شورش را علیه ولید بن یزید خلیفه وقت اموی رهبری کرد و موفق شد که با همراهی شورشیان بر ولید بن یزید پیروز شود. ولید به دست شورشیان افتاد و یمنیان که از او تنفر داشتند وی را به قتل رساندند و یزید بن ولید از سوی مردم به خلافت برگزیده شد. وی مردی اهل ورع بود و مدعی بود که می‌خواهد سیره عمر بن عبدالعزیز را دنبال کند. از این روگشاده‌دستی‌های ولید بن یزید را در توزیع ناعادلانه بیت‌المال تقبیح کرد و عطایایی را که ولید به ناحق توزیع کرده بود کم کرد و به خاطر همین عمل به یزید ناقص معروف شد. وی پس از رسیدن به خلافت، منصور بن جمهور را به عنوان والی عراق تعیین کرد. منصور

۱. ابی الحسن علی بن حسین المسعودی، مروج الذهب، ص ۲۳۵-۲۳۴.

۲. سعد بن عبدالله بن ابی خلف الاشعری القمی، کتاب المقات الفرق، صححه و قدم و علق علیه الدكتور محمد حواد مشکور،

مرکز انتشارات علمی و فرهنگی سال ۱۳۶۱، ص ۴۱.

مردی خشن و بدوی بود که از تدبیر سیاسی کافی برای ادارهٔ مدبرانهٔ امور عراق ناتوان بود.^۱ وی با اعمال نسنجیده خود باعث طغیان یوسف بن عمر ثقفی والی قبلی عراق و نارضایتی شدید نصر بن سیار عامل خراسان شد و خراسان را دستخوش نابسامانی ساخت و تنس‌های قبیله‌ای در عراق و خراسان شدیدتر شد. یزید بن ولید او را عزل کرد و به جای وی یکی از فرمانروایان محبوب و مورد پسند عراقیان یعنی عبدالله بن عمر بن عبدالعزیز را راهی عراق کرد.^۲ در حالی که کشاکش نزاریان و یمانیان در خراسان شدت یافته بود،^۳ یزید بن ولید نیز در همان سال (۱۲۷) درگذشت. یزید برای ابراهیم بن ولید به جای خود بیعت گرفته بود اما روی کار آمدن وی اوضاع را آشفته‌تر کرد. بسیاری از سرداران عرب خونخواه ولید بن یزید شده بودند. در شام جمع‌کنیری با او به مخالفت برخاستند و مدعیان مختلفی از گوشه و کنار علیه او ظهور کردند. تغییر حکام در شهرها عامل اصلی منازعه قبایل شده بود و امور خلافت سست بنیاد شد. مبلغان عباسی کار خود را در خراسان آشکار کردند. مروان بن محمد ملقب به حمار به همراه پسرش در ارمنیه و در جزیره در تکاپوی حمله به شام و عزل ابراهیم بن ولید بن عبدالملک افتادند و به نام خونخواهی و ^۴ یزید و تصرف خلافت به راه افتادند. خوارج دوباره فعال شدند و عبدالله بن معاویه نیز در محرم همین سال (۱۲۷) وارد کوفه شد.^۴ عبدالله بن عمر والی عراق مقدم او را گرامی داشته و مقرری روزانه برای وی اختصاص داد. طبری بنا بر روایت ابومخنف می‌گوید که وی قصد قیام نداشته و برای گرفتن جایزه از عبدالله بن عمر به عراق آمده ولی چون اوضاع آشفته بوده به سوی خود دعوت کرده است.^۵ غلبه مروان بن محمد بر دمشق اوضاع کوفه را آشفته‌تر کرد و برخی از بزرگان ربیعیه با شنیدن این اخبار به بهانه عدم تقسیم مناسب عطایا و بخشش‌ها علیه وی سورش کردند و عبدالله بن عمر سیاستی ملایم و مداراگونه در قبال آنها در پیش گرفت و مجبور شد در مقابل آنها کوتاه

۱. ابو علی بلعمی، تاریخنامه طبری، مجلد چهارم، به تصحیح محمد روشن، سروش، ۱۳۷۷، ص ۲۸۶-۲۸۲.

۲. عزالدین ابن اثیر، تاریخ کامل، ترجمه حسین روحانی، جلد هفتم، نشر اساطیر، چاپ اول، تهران ۱۳۷۴، ص ۳۱۵۹.

۳. همان، ص ۳۱۶۰.

۴. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد دهم، نشر اساطیر، چاپ دوم، ۱۳۶۳، ص ۴۴۴.

۵. همان، ص ۴۴۴؛ عزالدین ابن اثیر، پستین، ص ۳۱۸۳.

بیاید و حتی مبالغی به آنها پردازد تا بین اعضای قبایل خود تقسیم کنند. شیعیان و کسانی که چشم به عبدالله بن معاویه دوخته بودند با توجه به ضعف ابن عمر به وی پیشنهاد دادند که: «ادع الی نفسک فبنو هاشم اولی بالأمر من بنی مروان»^۱ به نام خویش دعوت کن که بنی‌هاشم در این امر سزاوارتر از بنی‌مروان هستند. در این میان موالی کوفه و شیعیان زیدی بیش از دیگران بر گرد عبدالله بن معاویه حلقه زدند. یکی از موالی پرحرارت که سردسته هواداران عبدالله بن معاویه بوده است به نام «هلال ابن ابی‌الورد»^۲ مردم را در مسجد کوفه گرد کرده و برای عبدالله بن معاویه بیعت گرفت و آنگاه به اتفاق وارد قصر حکومتی شدند. عبدالله بن عمر در این موقع در شهر نبود بلکه در حیره ساکن بود و برادرش عاصم بن عمر در قصر بوده است. او را شورشیان از قصر بیرون کشیدند و از شهر بیرون کردند. از بزرگان کوفه که پس از تصرف قصر به وسیله عبدالله بن معاویه و یارانش به آنها می‌پیوندند عبارت بودند از: منصور بن جمهور والی پیشین عراق که یزید بن ولید وی را خلع کرده بود، اسماعیل بن عبدالله قسری برادر خالد بن عبدالله قسری که به وسیله یوسف بن عمر به طرز فجیعی به قتل رسید، ابن ضمیره خزاعی و عمر بن غضبان که قبلاً نیز از سیاست‌های ابن عمر ناراضی بوده است. خبر جنبش به شهرهای عراق رسید. مردم شهر مداین به قیام‌کنندگان پیوستند و از عبدالله بن معاویه حمایت کردند. قطعاً بیروان حریه از غلاة کیسانیه و سایر هواداران ابو‌هاشم بن محمد الحنفیه در این امر بی‌تأثیر نبوده‌اند چرا که مداین محل فعالیت آنها بوده است.^۳

طبری از پیوستن مردم «فم‌النیل» نیز به شورشیان خبر می‌دهد که مردم ساکن دهانه رودخانه‌های دجله و فرات بوده‌اند. عبدالله بن عمر برای مقابله با ایشان سیاست تطمیع را به کار گرفت و بدین صورت برخی از آنان را به سوی خود جلب کرد تا در هنگام رویارویی با سپاه ابن‌عمر از عبدالله بن معاویه کناره‌گیری کنند. زمانی که سپاه طرفین در بین حیره و کوفه با هم تلافی کردند

۱. ابو علی مسکویه الرازی، تجارب الامم، الجزء الثالث حقه و قدم له ابوالقاسم امامی، دار سروش للطباعة و النشر، طهران ۱۳۷۹

۲۰۰۱/، ص ۲۲۳.

۲. محمد بن جریر طبری، پیشین، ص ۴۴۶.

۳. سعد بن عبدالله بن ابی خلف الاشمقمی، پیشین، ص ۴۱-۴۰.

اسماعیل بن عبدالله قسری، منصور بن جمهور و ابن ضمیره خزاعی خیانت خود را آشکار کردند^۱ و خود را به هزیمت دادند. بدین ترتیب ائتلافی که در کوفه بر گرد عبدالله بن معاویه به وجود آمد سست و شکننده بود. ظاهراً اکثر شیعیان کوفه نیز درباره ماهیت قیام شک داشتند و یا نخواستند با آن همراه شوند. ابوالفرج اصفهانی می‌گوید که شیعیان در پاسخ درخواست همکاری عبدالله بن معاویه به وی پاسخ دادند که ما تمام بزرگان خود را در راه این خاندان از دست داده‌ایم و بهتر است او برای کمک به سوی مردم آن سرزمین «اشاره به سرزمین فارس» برود، شاید آنان او را یاری کنند.^۲ عبدالله بن معاویه پس از شکست به سوی عده‌ای از مردم مداین آمد که قبلاً با آنها در مدینه دیدار کرده بود و در قیام کوفه با وی اعلام بیعت کرده بودند. به هر حال وی توانست چند روزی در مداین مستقر شود و پیروانی فراهم سازد. موالی مردم عراق و عده‌ای از مردم کوفه که به احتمال بسیار همان محرومان و بخشی از شیعیان بوده‌اند به وی پیوستند و آن‌گاه با کمک این نیرو به سوی جبال حرکت کرد.^۳ وی به راحتی توانست جبال را تصرف کند و آنگاه شهرهای همدان، ری، قومس و اصفهان را به تصرف درآورد. تصرف این مناطق می‌بایست به سهولت صورت گرفته باشد. عبدالله ارتباط ابن عمر را به عنوان والی کوفه با شهرهای مذکور قطع کرد. به طور مسلم نارضایتی‌های اجتماعی عامل عمده تسهیل در دستیابی و تصرف این شهرها بوده است. چون منابع تاریخی از زد و خورد شدیدی در تصرف این شهرها خبر نمی‌دهند و یا این‌که اگر برخوردهایی صورت گرفته اخباری از آنها برجای نمانده است. ولی ابن معاویه تا قلب سرزمین فارس پیش رفت. پس از این پیروزی‌ها بسیاری از بزرگان شام و مردم عراق به سوی او آمدند. منصور بن جمهور، عبدالرحمان بن یزید، عمر بن سهل بن عبدالعزیز، سلیمان بن هشام و بزرگان خاندان عباسی: منصور عباسی، عبدالله بن علی، عیسی بن علی بن عبدالله بن عباس به عبدالله بن معاویه پیوستند.^۴ عبدالله بن معاویه اصفهان را مقرر خود قرار داد. محارب بن موسی یشکری از

۱. محمد بن جریر طبری، پیشین، ص ۴۵۳۹؛ ابوعلی مسکویه الرازی، پیشین، ص ۲۲۴.

۲. ابوالفرج الاصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۱۵۵.

۳. محمد بن جریر طبری، پیشین، ص ۴۵۳۹؛ عزالدین ابن اثیر، پیشین، ص ۳۲۰.

۴. احمد بن یحیی البلاذری، پیشین، صص ۶۳، ۶۵؛ ابوالفرج ابوالحسن علی بن حسین الاصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۱۵۷.

موالی با اقتدار و با نفوذ فارس نیز علیه عاملان عبدالله ابن عمر والی کوفه در شهرهای اصطخر و فارس (شیراز) شوریده بود و ابتدا عامل اصطخر را از شهر اخراج کرده و آنگاه به سوی شیراز رفته و پس از کشتن عامل آنجا به اصفهان رفت و از عبدالله بن معاویه دعوت کرد که به فارس بیاید و او برای ابن معاویه از مردم آنجا بیعت گرفته بود و پس از این شیراز و اصطخر نیز به قلمرو او اضافه شد و آنگاه محارب تا حدود کرمان نیز پیش رفت.^۱ درگیری عبدالله بن عمر با نیروهای مروان بن محمد و سرگرم شدن بنی مروان به اختلافات درونی و سرکوب کردن خوارج در جزیره و موصل این فرصت را به عبدالله بن معاویه داد تا قلمرو خود را از عراق تا حدود کرمان و خراسان گسترش دهد.^۲ خراسان نیز که درگیر منازعات قومی نزاریها و یمانیها بود و مشکل اظهار وجود دعوات و کر و فر ابومسلم خراسانی نیز بر آن اضافه شده بود.^۳ بنابراین از سال ۱۲۷ تا ۱۲۹ فرصتی برای مقابله از سوی شرق با وی وجود نداشته است اما زمانی که سپاه مروان خوارج را در جزیره فراری دادند خوارج به سوی عبدالله بن معاویه و قلمرو ابن معاویه آمدند و به او پیوستند. اما این عقب‌نشینی خوارج و ائتلاف آنها با ابن معاویه سپاه مروان و والی جدید او در عراق یزید بن هبیره را نیز به دنبال خود کشانده و مروان دستور حمله به قلمرو عبدالله بن معاویه و تعقیب خوارج را به ابن هبیره داد. ابن هبیره سپاهیی را به سوی خوزستان و اهواز گسیل کرد.^۴ سپاه ابومسلم نیز در خراسان قوت گرفته بود و سپاه مروان به منظور سرکوب سه گروه از دشمنان سرسخت خود که خوارج، عبدالله بن معاویه و ابومسلم خراسانی بودند می‌بایست به سوی شرق حرکت می‌کرد و نخستین جبهه برخورد نیز قلمرو ابن معاویه و نیروهای او بود که از خوزستان و جبال در غرب تا کرمان و ری در شرق را در تصرف خود داشتند و بسیاری از مخالفین مروان را نیز با خود همراه ساخته بود. رویارویی نیروهای ابن معاویه با سپاه یزید بن عمر بن هبیره والی مروان در عراق

۱. محمد بن جریر طبری، پیشین، ص ۴۵۴۰، ابوعلی مسکویه الرازی، پیشین، ص ۲۸۱-۲۸۲.

۲. احمد بن یحیی البلاذری، پیشین، ص ۶۳-۶۴.

۳. ابو حنیفه احمد بن داود الدینوری، الاحبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر، الطبعه الاولى، قم، مستورات الشریف الرصی.

۱۴۰۹، صص ۳۵۵.

۴. محمد بن جریر طبری، پیشین، ص ۴۵۴۲.

اجتناب‌ناپذیر بود. دو سپاه در حدود اهواز با هم تلاقی کردند. سپاه عبدالله بن معاویه در جنگ شکست خورد و به سوی فارس عقب نشست. پس از این شکست بسیاری از کسانی که به عبدالله بن معاویه پیوسته بودند گریختند. جمع کثیری از اصحاب و یاران وی یا در میدان جنگ کشته یا اسیر شدند. ابن اثیر می‌گوید از سپاه عبدالله بن معاویه چهل هزار نفر اسیر شدند و از جمله این اسیران علی بن عبدالله بن عباس بوده است که پس از اسارت از عبدالله بن معاویه تبری جسته و نسبت‌هایی به ایشان و یارانش روا داشته است و گزارش‌هایی از شرح پسر باره‌گی یاران عبدالله بن معاویه به ابن‌ضباره سردار سپاه بنی مروان و ابن‌هبیره والی مروان در کوفه داده است.^۱ عبدالله بن معاویه پس از این شکست برای تجدید قوا عقب نشست اما در شیراز نتوانست تدارک لازم را برای مقابله با سپاه ابن‌ضباره که در تعقیب وی بودند فراهم آورد و پس از اندک درگیری به سوی نواحی شرقی عقب نشست. در سیستان با خارجیان تحت امر شیبان که بر شهر مسلط شده بودند مواجه شد. اما با وجود شکست سختی که بر شیبان وارد کرد نتوانست شهر سیستان را به چنگ آورد.^۲ لذا از آنجا به سوی هرات رفت و در آنجا بود که با مالک بن هشام خزاعی برخورد کرد. وی امیر دست‌نشاندهٔ ابومسلم بر هرات بود. امیر هرات وقتی از وضعیت وی اطلاع یافت به ابومسلم گزارش داد و ابومسلم ابتدا دستور داد تا وی و برادرانش یزید و حسن را زندانی کردند اما چون او را رقیب خطرناکی تشخیص داد دستور داد تا او را در زندان خفه کنند. آنگاه جسد وی را خارج ساختند و بر او نماز گزارند و در هرات دفن کردند.^۳

۳- جناحیه، ماهیت فکری و سیاسی

پیروان عبدالله بن معاویه که قائل به امامت وی پس از مرگ ابوهاشم، عبدالله بن محمدبن الحنفیه بودند، در منابع تاریخی و کلامی تحت عناوینی چون «جناحیه»، «طیاریه»، «معاویه» خوانده شده‌اند اما عموماً به نام «جناحیه» معروفند. برخی علت اشتها این فرقه، ذیل نام «جناحیه» را به

۱. عزالدین ابن اثیر، پیشین، ص ۳۲۳۲.

۲. نامعلوم، تاریخ سیستان، به تصحیح ملک الشعراء بهار، بهار، چاپ اول، انتشارات معین، تهران ۱۳۸۱، صص ۱۵۰-۱۵۲.

۳. عزالدین ابن اثیر، پیشین، ص ۳۲۳۲؛ جماد الدین علی الحسینی ابن عبه، پیشین، ص ۷۶-۷۷.

خاطر تفسیر و تأویل این آیه از سوره مائده دانسته‌اند که به وسیله پیروان عبدالله بن معاویه مبنایی برای طرح افکار و عقایدشان در باب معنای حلال و حرام قرار گرفته است: «لیس علی الذین آمنو و عملوا الصالحات جُنَاحٌ فیما طعموا اذا ماتقوا و آمنوا و عملوا الصالحات.»^۱ ولی به نظر می‌رسد که این عنوان بیشتر منسوب است به جعفر بن ابی طالب «ذی الجناحین»، جدّ عبدالله بن معاویه «جعفر طیّار» است. چنان‌که در مبحث تاریخی مربوط به جعفر گذشت وی به خاطر روایت‌هایی که از پیامبر پس از شهادتش ذکر شد به «ذی الجناحین» و «طیّار» معروف شد. کاربرد لفظ و عنوان «طیاریه» در کنار سایر عناوین این فرقه نظیر «معاویه» و «جناحیه» به خوبی این موضوع را اثبات می‌کند که وجه تسمیه این فرقه تحت تأثیر القاب جدّ عبدالله بن معاویه شکل گرفته و رواج یافته است. البته وجود لفظ «جناح» در آیه مذکور و شباهت ظاهری نیز باعث شده که لفظ «جناحیه» و گاه «جناحی» بیش از دو عنوان دیگر در منابع به کار رود.^۲

جناحیه پس از مرگ عبدالله بن معاویه متفرق شدند و چندین فرقه از آنان با گرایشات مختلف به نام‌های حربیه، حارثیه، اسحاقیه و برخی فرق دیگر پدید آمد. با ذکر این مقدمه درباره وجه تسمیه جناحیه به ذکر صورت کلی روایت‌های موجود منابع فرقه‌شناسی، تاریخی و رجال درباره فرقه جناحیه آراء و سیره و اعمال آنها می‌پردازیم و در پایان نتایج برآمده از این گونه مآخذ را بیان می‌کنیم.

نوبختی و اشعری به عنوان عمده‌ترین منابع فرق شیعه و پس از آن دو سایر منابع ملل و نحل، آغاز فرقه جناحیه را به داستان مرگ ابوهاشم و پیدا شدن مدعیان مختلف از جمله یک مدعی از قبیله کنده در عراق آغاز می‌کنند. این مدعی نامش به صورت‌های مختلف عبدالله بن عمرو بن حرب، عبدالله بن عمرو بن حرب الکنندی الکوفی، عبدالله بن حرب الکنندی^۳ در منابع آمده است.

۱. سعد بن عبدالله ابن ابی خلف الأشعری القمی، پیشین، ص ۴۱. (مائده آیه ۹۳)

۲. عبدالکریم بن محمد ابن سعد السمعانی، الانساب، الجزء الثانی، تقدم و تعلیق عبدالله عمر البارودی، دارالجنان، بیروت - لبنان، ۱۹۸۸/۱۴۰۸ ص ۹۰؛ میر سید شریف جرجانی، تعریفات، ترجمه حسن عرب و سیما نوربخش، نشر فرزانه، تهران ۱۳۷۷، ص ۵۵.

۳. سعد بن عبدالله ابن ابی خلف الأشعری القمی، پیشین، ص ۴۰؛ ابوسعید بن نشوان الحمیری، الحور العین، حقه و ظبطه و علق و وضع فهارسه مصطفی کمال، طهران ۱۹۷۲، ص ۱۶۰.

اشعری می‌گوید که این عبدالله بن عمرو بن الحزب پس از مرگ ابوهاشم ادعای جانشینی وی را داشته است و معتقد بوده که ابوهاشم به او وصیت کرده است و روح ابوهاشم در جسم وی وارد شده است. این عبدالله بن عمرو بن الحزب در مداین بوده و اهل مداین و برخی از مردم جاهای دیگر عراق با او مرتبط بوده‌اند. وی عقاید و آراء عجیبی آورده و ادعاهایی داشته است که پیروانش را درباره او به شک انداخته است. از جمله این که گفته است من دانای به غیب هستم، محل پنهان کردن گنج‌ها و آنچه در رحم‌هاست می‌دانم و بر غیب اطلاع دارم. با اطلاع از محل گنج‌ها و حدوث وقایع است که از اتفاقات دولت‌ها با خبر هستم و مالک گنجینه‌ها می‌شوم. تا این که روزی پیروانش در منزل مردی از کبار اصحابشان در مداین جمع شدند و بک نفر همراه صاحب منزل به قصد امتحان این مدعی که به او مشکوک شده بودند وی را آزمایش می‌کند بدین صورت کذب گفته‌ها و ادعاهای وی برملا و یارانش از اطراف وی پراکنده می‌شوند و جمعی از آنان که در جستجوی امامی بودند و به مدینه می‌روند تا از میان بنی‌هاشم برای خود امامی برگزینند. عبدالله بن معاویه که در این هنگام از بزرگان بنی‌هاشم بوده از موضوع و قصد آنها با خبر شده، با آنها ارتباط یافته، و آنان را به سوی خود دعوت کرده است و از نسب و اخبار و سرگذشت و خواسته آنان خبر داده است و چون او را فردی خطیب، سخنور و شجاع تشخیص داده‌اند به امامت وی قائل شده‌اند. بدین صورت پیروان عبدالله بن عمرو بن حرب الکندی که به حریه شناخته شده‌اند جمعی شان به عبدالله بن معاویه پیوسته‌اند و بر امامت او دعوت کرده‌اند.

این روایات همچنین تأکید دارند که هر آنچه را که عبدالله بن عمرو بن حرب الکندی، ادعا می‌کرده عبدالله بن معاویه نیز مدعی شده است و حتی فراتر از آن رفته است. ابن معاویه نیز مدعی شده است که بر غیب و باطن مطلع است، روح خداوند در آدم حلول کرده و این روح زوال‌ناپذیر است و دائم از بدنی به بدنی دیگر در می‌آید و در او نیز حلول کرده، او مانند عیسی بن مریم می‌تواند مرده را زنده کند و بدین صورت در تصدیق آنها طمع کرده و هر آنچه می‌خواسته است

گفته و آنها نیز چون تحت تأثیر خصایص و ویژگی‌های فردی او قرار گرفته بودند، همه آنچه را که گفته است پذیرفته و تصدیق کرده‌اند.^۱

پس از پذیرش امامت وی، نخستین چیزی را که بر آنها تحریم کرده ختنه کردن بوده است. سپس به آنان آموخته است که مردم زوال نمی‌یابند، نمی‌میرند و متولد نمی‌شوند و اصلاً معادی وجود ندارد. آسمان و زمین همان معاد است. کسی که عمل صالح کرده به سوی آسمان می‌رود و زمین همچون شکم ماهی است که جایگاه کسانی می‌شود که بدکرداری کنند و در آن فرو می‌روند.^۲ پیروانش بدین صورت پنداشتند که وی مردار، خون، گوشت خوک، شرب و خمر را حلال کرده است. آنان این آیه سوره مائده را تأویل کرده و می‌گفتند این آیه: «لیس علی الذین آمنوا و عملوا الصالحات جناح فيما طعموا اذا ما اتقوا و آمنوا و عملوا الصالحات» آنچه را که قبلاً در آیه: «حرمت علیکم المیتة و الدم و اللحم الخنزیر» آمده منسوخ کرده لذا هیچ کدام از این موارد حرام نیستند.^۳ گروهی از پیروانش این آیه را چنین تأویل می‌کردند و می‌پنداشتند که برای هر فردی حد و امتحانی است و نهایتاً وقتی که یک فرد به حد بلوغ رسید و رشد یافت دیگر امتحان از او ساقط می‌شود و چون فردی صالح، طاهر و خالص شد، از دغدغه آزمون و امتحان رهایی می‌یابد، چون دیگر چنین فردی هیچ کاری را از روی هوا و گرایش نفس انجام نمی‌دهد بنابراین چنین فردی امتحان بر او جایز نیست و هر کاری می‌تواند انجام دهد. آزمودن چنین افرادی مانند امتحان گرفتن از حکیم است. کسی که در عین دانایی است و در عین حکمت است، خبر دادن به او از حکمت و دانش نیکو نیست. همچنان که طلای عیار و خالص را محک زدن خطا است، امتحان افراد پاکیزه و خالص نیز اشتباه می‌باشد. امتحان برای کسی است که ممزوج و ناخالص است و به خاطر همین است که این افراد باید در معرض سؤال و کسب خبر قرار گیرند و

۱. سعد بن عبدالله الاشرعی القمی، پیشین، ص ۴۱.

۲. همانجا

۳. همانجا

مورد تفتیش واقع شوند. پس کسی که طاهر و پاک است، همه چیزهایی که بر غیر او حرام است بر او حلال است.^۱

از جمله باورها و اعتقادات آنها که این گونه منابع ذکر کرده‌اند اعتقاد به فناپذیری دنیا است. آنها معتقد بودند که دنیا هیچگاه از بین نمی‌رود و گفته‌اند که عبدالله بن معاویه ادعا داشته است که ارواح تناسخ می‌یابند و یاران وی نیز می‌پنداشتند که ارواح تناسخ می‌یابند و روح خدای بزرگ از این طریق ابتدا در حضرت آدم انتقال یافته است و همچون گروهی از نصاری بر آن بوده‌اند که انبیاء روحشان از یک جسمی به جسمی دیگر منتقل شده است. یکی پس از دیگری از آدم تا محمد (ص) انتقال یافته و سپس به محمد بن الحنفیه و آنگاه به پسرش ابوهاشم و سپس به عبدالله بن معاویه انتقال پیدا کرده است. پیروان جناحیه با شناخت امام خویش، ارکان دین نظیر روزه، نماز و حج را تعطیل کرده و در روابط اجتماعی و اخلاقی عمل زنا و همخوابگی با غلامان و لواط را روا داشته‌اند. تکالیف را ساقط و معتقد شده‌اند که انسان با شناخت امام، دیگر تمام تکالیف و فرایض از او برداشته می‌شود و هر آنچه قبلاً از آن نهی می‌شده بر او حلال می‌شود.^۲ ابوالحسن اشعری می‌گوید جناحیه در باب دانش عبدالله بن معاویه بر آن بوده‌اند که قلب عبدالله بن معاویه سرچشمه دانش است و دانش از دل وی چندان می‌روید که قارچ و گیاه از زمین.^۳ آنان به امامت و همچنین نبوت عبدالله بن معاویه قائل شده‌اند و برخی از آنان نیز او را به مرحله الوهیت رسانیده‌اند و چنین پنداشته‌اند که خداوند نوری است که در عبدالله بن معاویه در آمده است. مطالب دیگری از این دست در منابع فرقه‌شناسی در باب جناحیه آمده است و آنها را تبار افکار خرمی و مزدکی در دوره اسلامی بر شمرده‌اند.^۴ برخی از منابع ملل و نحل نیز مطالبی در باب انتقال آراء مغیریان و

۱. همان، ص ۴۲.

۲. همان، ص ۴۳.

۳. ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری، المقالات الاسلامیة و اختلاف المصلیة. ترجمه دکتر محسن مؤیدی، تهران، امیر کبیر،

۱۳۶۲، ص ۱۴.

۴. عبدالکریم شهرستانی، پیشین، ص ۱۹۸.

پیروان مغیره بن سعید و پیوستن آنها به جناحیه خبر داده‌اند که عقاید و آرایشان بسیار به یکدیگر شبیه است.^۱

این منابع می‌گویند که جمعی از اتباع و پیروان مغیره بن سعید با جناحیه مرتبط و با عبدالله بن معاویه ملاقات کرده‌اند و اقرار به امامت او کرده و با وی و یارانش همراه شده‌اند.^۲ این دو دسته روایت‌ها هر یک سرآغاز شکل‌گیری جناحیه و وابستگی آن را به دو فرقه حریبه و مغیره را بیان می‌کنند و نشان می‌دهند که پیروان عبدالله بن عمرو بن حرب الکندی و مغیره بن سعید عجلی نخستین هسته‌های اصلی جناحیه را تشکیل داده‌اند اما روایت سومی در منابع کلامی است که صرفاً به رابطه راوندیه و جناحیه و ادعاهای هر یک از آنان در باب جانشینی عبدالله بن محمد بن الحنفیه (ابوهاشم) مربوط می‌شود و در واقع ناظر بر نزاع میان شاخه جعفری اولاد ابوطالب با عباسیان بر سر جانشینی ابوهاشم است. بر اساس این روایت ابوهاشم عبدالله بن محمد بن الحنفیه در هنگام فرا رسیدن مرگش وصیت‌نامه‌ای نوشته است و در میان آن وصیت‌نامه ضمن انتقال امامت به تأکید بر جانشینی عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر، او را امام پس از خود دانسته است اما چون در هنگام فوت ابوهاشم، عبدالله بن معاویه کودک نبوده است به شخصی به نام صالح بن مدرک وصیت کرده و به وی اعلام کرده این وصیت به صورت امانت حفظ شود و چون عبدالله بن معاویه به مرحله رشد و بلوغ برسد آن را به او رد کند. صالح بن مدرک نیز بر اساس این وصیت عمل کرده و چون عبدالله بن معاویه بزرگ شد، وصیت‌نامه را به وی مسترد داشت.^۳ نظیر همین وصیت‌نامه را عباسیان برای خود تصور کرده‌اند. به همین خاطر این مدعیان با یکدیگر نزاع داشته و هر یک مدعی بوده‌اند که جانشین واقعی ابوهاشم‌اند.^۴ از سویی محمد بن علی بن عبدالله بن عباس و از سوی دیگر عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر، منابع فرقه‌شناسی می‌گویند که این هر دو

۱. ابومنصور عبدالقادر بغدادی، الفرق بین الفرق، ترجمه محمد جواد شکور، نشر اشراقی، چاپ سوم ۱۳۵۸، ص ۱۸۰-۱۷۹.

۲. همانجا

۳. ابو محمد حسین بن موسی نوبختی، ص ۸-۵۷؛ سعد بن عبدالله الأشعری القمی، پیشین، ص ۳۹.

۴. سیدمرتضی بن داعی حسنی رازی، تبصره العوام فی معرفة مقالات الانام، به تصحیح عباس اقبال، مطبعه مجلس، طهران ۱۳۱۳، ص ۱۷۹.

مدعی بر سر وصیت‌نامه به شخص ثالثی که هر دو آن را می‌شناخته‌اند رجوع کرده‌اند. نوبختی دربارهٔ این موضوع و نتیجهٔ نزاع می‌گوید: «گروهی گفتند که ابوهاشم عبدالله بن محمد بن الحنفیه وصیت کرد که پس از وی محمد بن علی بن عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب جانشین وی شود زیرا ابوهاشم در سرزمین شراه شام درگذشت و چون در هنگام مرگ وی محمد بن علی کودک بود این وصیت را با پدرش علی بن عبدالله بن عباس در میان نهاد تا هرگاه پسرش به بلوغ رسد به وی سپارد. چون محمد بن علی برومند شد، پدرش وصیت ابوهاشم را به وی سپرد. گویند که محمد بن علی امام و خداوند ارجمند و والا و دانای بر هر چیز است و هر که او را بشناسد هر کار خواهد تواند کرد. این غلاه و گزافه‌گویان راوندیه نام دارند. باری یاران عبدالله بن معاویه و پیروان محمد بن علی دربارهٔ وصیت ابوهاشم عبدالله بن محمد با یکدیگر ستیزه کردند و از در دشمنی درآمدند تا این که به داوری مردی از سران و دانشمندان خویش که کنیهٔ وی ابوریاح بود تن در داده‌اند. ابوریاح به درستی وصیت ابوهاشم عبدالله بن محمد دربارهٔ محمد بن علی بن [عبدالله] بن عباس گواهی داد، پس از این سخن بیشتر پیروان عبدالله بن معاویه بازگشته به امامت محمد بن علی درآمدند و راوندیه از ایشان نیرو یافتند.^۱ این خلاصه تمام آنچه می‌باشد که در منابع فرقه‌شناسی و ملل و نحل و دیگر آثار کلامی دربارهٔ جناحیه، آراؤ و عقاید و ادعاهای آنها آمده است. پس از مرگ عبدالله بن معاویه پیروانش که به جناحیه اشتهار یافته بودند به سه دسته کلی تقسیم شدند: نخست: دسته‌ای که می‌پنداشتند عبدالله بن معاویه مهدی است و همان کسی است که پیامبر به آمدن او نوید داده است. اینان، این موعودگرایان جناحی خود دو گروه بودند عده‌ای او را مهدی دادگستر حاکم نهایی حکومت آخر زمان می‌دانستند ولی عده‌ای دیگر از آنان معتقد بودند او علمدار و تحقق‌بخش حکومت موعود از خاندان علی و فاطمه است و در حقیقت پس از برپایی حکومت عدل آن را به فردی از خاندان علی و فاطمه تقدیم می‌کند.^۲ دوم، دسته‌ای که مرگ ابن معاویه را پذیرفتند و به امامت ائمه دیگری پس از عبدالله بن معاویه قائل شدند. اینان که نظریه

۱. ابو محمد حسن بن موسی نوبختی، پیشین، ص ۱۷۹.

۲. سعد بن عبدالله ابی خلف الاشعری القمی، پیشین، ص ۴۳؛ ابوالحسن علی بن اسماعیل الاشعری، پیشین، ص ۲۰، عبدالکریم شهرستانی، پیشین، ص ۱۹۹، ابومنصور عبدالقاهر بغدادی، پیشین، ص ۱۸۰.

تداوم امامت جناحیه را پذیرفته بودند چهار فرقه بودند: حارثیه، پیروان عبدالله بن حارث، حریبه، پیروان عبدالله بن حرب. اسحاقیه، پیروان اسحاق بن زید بن حارث الانصاری و گروهی از مغیره که از بکر الفتات الهجری پیروی می کردند. اینان هر کدام مدعی جانشینی عبدالله بن معاویه بودند و فرقه جناحیه را رهبری می کردند.^۱ سوم، دسته‌ای که بر توقف امامت در عبدالله بن معاویه تأکید کرده و به امامی پس از او قائل نشدند. آنان اعتقاد داشتند پس از ابن معاویه امامی نخواهد آمد و پیروانش در تردید و سرگردانی باقی خواهد ماند. برخی از جناحیه نیز جذب فرقه و گروه‌های دیگر شدند.^۲ حال پس از ذکر مختصری از جنبش ابن معاویه و ذکر اخبار و روایات و عقاید منسوب به جناحیه به نقد و تحلیل ماهیت سیاسی و فکری جنبش مذکور می‌پردازیم.

پیروان عبدالله بن معاویه چنان که گفته شد پس از مرگ او به چندین فرقه منشعب شدند و به داشتن عقاید و آراء گوناگون نظیر حلول، تناسخ، اباحه‌گری، زندقه، مهدویت، امامت و الوهیت و اسقاط تکالیف شرعی متهم‌اند. چنانچه گذشت عبدالله بن معاویه در سال ۱۲۷ هـ قیام کرد. بدون تردید او نیازمند داشتن مبنایی سیاسی و نظری برای طرح دعوی سیاسی خویش بوده است. جنبش وی در کوفه آغاز شد ولی در جبال و فارس و اصفهان به ثمر نشست و عمده پیروان او نیز از مردم عراق، فارس تا خراسان در تکاپو بود و مدت کوتاهی با موفقیت در اصفهان و اصطخر به حکومت پرداخته است، به طوری که بسیاری جریان‌ها و گروه‌های مدعی سیاسی برای مدتی بر گرد او فراهم آمده‌اند. بنابراین وی در فکر تبلیغ و ترویج یک مبنای سیاسی و ایدئولوژیک بوده است و همه آنچه را که منابع ملل و نحل و فرقه‌شناسی نوشته‌اند نمی‌توان بی‌پایه و اساس انگاشت ولی نباید فراموش کرد که عبدالله بن معاویه تنها رقیب سرسخت عباسیان در مقابله با امویان بوده است و عباسیان در متهم کردن رقیب از هیچ چیز ابا نداشته‌اند به ویژه اگر مخالفین و رقبای آنها بهانه کافی نیز به دست داده باشند.

۱. ابو منصور عبدالقاهر بغدادی، پیشین، ص ۱۷۷؛ سعد بن عبدالله الأشعری القمی، پیشین، ص ۴۰-۴۴.

۲. حسن بن موسی نوبختی، پیشین، ص ۶۰؛ سعد بن عبدالله الأشعری القمی، پیشین، ص ۴۴؛ ابوسعید نشون الحمیری، پیشین، ص ۱۶۱؛ ابی محمد علی بن احمد بن حزم الظاهری، الفصل فی الملل و النحل، المجلد الثالث، الجزء الرابع، بیروت - لبنان، دارالمعرفه، ۱۹۸۶/۱۴۰۶، ص ۱۸۷-۱۸۸.

لذا می‌توان بنا بر آنچه که در متن تاریخ جنبش عبدالله بن معاویه و آنچه که در منابع مختلف در باب عقاید و آراء وی و فرقه جناحیه آمده است چنین نتیجه گرفت که عبدالله بن معاویه یک مدعی سرسخت سیاسی در اواخر دوره امویان بوده است. تکاپوی وی برای دستیابی به زمامداری و خلافت از مدتی پیش از قیام او شروع شد. تشویق کمیت بن زید اسدی در سرودن شعر سیاسی برای برهم زدن تعادل نظام اجتماعی قبایل جامعه عصر اموی نخستین تحرک سیاسی وی بوده که بدان وسیله می‌خواست است فتنه‌ای ایجاد کند که از قبل آن حکومت اموی را تضعیف و حرکت خود را شروع کند. از آنجا که عباسیان از این ادعا اطلاع داشته‌اند و نیز چنین ادعایی بنیاد نهاده است، آمدن مردم مداین و جمعی از شیعیان کوفی که هوادار شاخه حنفیان اولاد علی (ع) بوده‌اند وی را در استوار ساختن این ادعا و رفتن به کوفه مصمم ساخته است و با توجه به شرایط اجتماعی و شکاف‌های موجود میان قبایل شمالی و جنوبی که اخیراً رشد پیدا کرده بود بهترین زمینه برای حرکت سیاسی وی فراهم آمده است. اما در کوفه نمی‌توانسته به خویشتن دعوت کند و یا مطمئن نبوده است که پاسخی مثبت از سوی کوفیان دریافت کند. به خاطر همین بوده است که با وجود پیشنهاد برخی از بزرگان کوفه مبتنی بر دعوت و پذیرش دعوی سیاسی و شروع به قیام از اشعار «الرضای من آل محمد»^۱ که همان شعار اساسی عباسیان در جریان دعوتشان بوده استفاده کرده است. عبدالله بن معاویه بدین صورت می‌خواست است تمام نیروهای اجتماعی، سیاسی موجود در عراق را که مخالف امویان بوده‌اند فراهم آورد. اما عبدالله بن معاویه پاسخ مثبتی از سوی مردم کوفه نگرفت و با وجود شروع قیام علیه امویان بخشی از شیعیان به او نپیوسته‌اند.^۲ اگرچه پس از اعلام قیام بخش عمده‌ای از شیعیان کوفه او را یاری نکرده‌اند ولی زیدیان، موالی و مردم مداین از حامیان جدی و کوشای وی بوده‌اند. مطمئناً تسلط وی بر جبال پس از شکست در کوفه مدیون حمایت مردم خارج از کوفه به ویژه اهل مداین و موالی کوفه بوده که پس از خروج و عزیمت وی از کوفه با ایشان همراه شده‌اند. در مباحث مربوط به عقاید منسوب به جناحیه ذکر شد در سر منشأ عقاید مذکور دو گروه مغیریه و حریره واقع شده‌اند و جمعی از پیروان عبدالله بن عمرو بن

۱. ابی الفرج الاصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۱۵۵.

۲. همانجا

حرب الکندی، فردی که ادعای جانشینی ابوهاشم داشته است بوده‌اند. او ادعای سیاسی خود را با افکار سامی و ایرانی در هم آمیخته، اعتقاد به تناسخ، حلول و تسلط بر علم غیب و آوردن عقاید مربوط به حلول خدا در جسم پیامبران و آگاهی از غیب را که متأثر از عقاید سامی و مذاهب نصاری و یهود بوده وارد عقاید پیروان خود کرده است. در ضمن بر این مسأله باید تأکید کرد که وی اهل مداین بوده و مداین نیز مرکز آراء و عقاید مختلف سامی و در عین حال ایرانی بوده است. لذا وی عناصری از این دو فرهنگ مختلف را جمع و فرقه غالی حریبه را شکل داده است. جمعی از حریبان وی را ترک کردند و به عبدالله بن معاویه روی آوردند و عبدالله بن معاویه آنان را در جمع یاران خود پذیرفت. پس از شکست در کوفه عبدالله بن معاویه به سوی مداین رفت و به خاطر همین حامیان مداینی توانسته بود عده زیادی را در آنجا با خود همراه سازد و در اینجاست که می‌توان گفت وی پس از ناامیدی از شیعیان کوفه که بخشی از آنها را حامیان عباسیان و بخشی دیگر را حامیان شیعیان میانه‌رو (امامی) تشکیل می‌داده‌اند، به فکر تثبیت مبنای نظری برای ادعای سیاسی خود بر آمده و نظریه وصایت ابوهاشم را مبنای استواری برای نهضت خود یافته است و ادعای جانشینی و دریافت وصیت از ابوهاشم کرد و همین مسأله عامل دشمنی و تخریب شخصیت وی به وسیله عباسیان مدعی جانشینی ابوهاشم شده است.

البته ابن معاویه شعار رضای من آل محمد را نیز در کنار این نظریه حفظ کرده است و رمانی که در جبال توانست آن مناطق را به تصرف درآورد، سکه ای ضرب کرد که نقش آن و نوشته‌های حک شده بر آن با مضمون شعار رضای آب محمد همخوانی دارد. بلاذری می‌گوید رب این سکه آیه ۲۳ سوره شوری «قل لا أسألكم علیه أجراً إلا المودة فی القربی» حک شده بود.^۱ پس با توجه به شعارهای عبدالله بن معاویه و گرایش قوی سیاسی وی برای کسب حکومت، بسیار بعید به نظر می‌آید که عقاید و آراء منتسب به شخص وی حقیقت داشته باشد اما وی در عمل پس از پیروزی در فارس و اصفهان و استقرار در آنجا به نام خودش دعوت کرد و این مسأله کاملاً ماهیت سیاسی شعارهای وی را نشان می‌دهد. زیرا در شرایط اجتماعی و اعتقادی جامعه آن

روز و با توجه به نیروهایی که در اطراف وی بودند از زیدیه، خوارج تا شیعیان کوفه، وی نمی‌توانسته چنین عقاید کاملاً متضادی که خلاف آیین اسلام، معاد، خدا و پیامبر بوده است بر زبان براند به طوری که کاملاً الحاد وی واضح و روشن باشد. پس بایستی پذیرفت که چنین عقایدی پس از مرگ وی و در نتیجه ناکامی نهضت وی به وجود آمده است و بخشی از آن ره‌آورد نزدیکی و نفوذ جریان‌های حریه و مغیره بوده و بخشی از آن نتیجه تبلیغات مسموم عباسیان که به طور مستقیم در منابع به آن اشاره شده است. البته چنان که اشاره شد ابن معاویه بهانه‌هایی برای وارد شدن این اتهامات به خود، به دست داده است، نخست آن که وی با حریه ارتباط نزدیک داشته و از ادعای آنان برای مشروعیت سیاسی خود استفاده کرده و آنان را جذب نیروهای خویش کرده است و چون شاعری آزاده بوده و به قیود اخلاقی زیاد پایبند نبوده است به خاطر همین مسأله هنگام شروع قیام در کوفه مجبور شد که اخلاق خود را به نحوی تعدیل کند و منش و شیوه زاهدان را بگیرد و لباس صوف بپوشد.^۱ این مسأله نشان دهنده آن است که وی قبلاً به چنین مرام و اخلاقی متصف نبوده است. وی سیاستی را در پیش گرفته که بتواند تمام گروه‌های مختلف و ناراضی را در کوفه جمع کند. بنابراین از ورود هیچ جریانی ولو از جریان‌های متهم به زندقه و دهرگیری تا جریان‌های غالی و متهم به سبایگیری برای وارد شدن به ترکیب نیروهای خود ممانعت نکرده است. وی در دوران قبل که در مجالس و مناظرات مدینه و حجاز و یا دربار خلفای اموی شرکت می‌کرده است با افرادی ارتباط داشته که متهم به زندقه و لابی‌گری شده‌اند و در دوره حکومت خود نیز برخی از آنان را به خود نزدیک کرده است و گاه خود نیز در اشعارش به سیرت و اخلاق زشت آنها اشاره می‌کند. وی در دوره خلافت ولید بن یزید خلیفه فاسق و فاسد الاخلاق اموی، با او دوستی داشته به طوری که در مجالس وی شرکت می‌کرده و با او به شطرنج و سایر بازی‌ها می‌نشسته است.^۲ با حمزه بن عماره بربری ملحد معروف و از غلاتی

۱. ابی الفرج الاصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۵۵.

۲. ابی القاسم علی بن الحسن، ابن عساکر، پیشین، ص ۲۱۱.

که سرچشمه بسیاری از عقاید غالی در فرق غیر امامی شیعه محسوب می‌شود، صمیمیت داشته است و ابوالفرج می‌گوید وی را به عنوان کاتب خود برگزید است.^۱

قیس سردسته پاسبانان وی به قول خود عبدالله بن معاویه آدم زشت کاری بوده است.^۲ پس این ارتباطات کافی بوده تا از سوی عباسیان که مترصد تخریب عبدالله بن معاویه بوده‌اند مورد سوء استفاده قرار گیرد. البته در میان پیروان عبدالله بن معاویه پس از مرگش عقایدی پیدا شد که علل و عوامل اجتماعی و آرمان برابری جویانه اقشار محروم و ضعیف کوفه، مداین و فارس و جبال (که در پی عبدالله بن معاویه علیه بی‌عدالتی و اجحاف برخاسته و از بنی‌امیه ناراضی بوده‌اند) تأثیرگذار بوده است. ناکامی ناشی از این قیام و مرگ وی به دست ابومسلم باعث شده عده‌ای که منتظر دستیابی و رسیدن به آرمان‌های برابری‌جویانه بوده‌اند، پس از ناکامی تحت تأثیر افکار ملحدانه اشخاصی چون عبدالله بن حرب الکندی، مغیره بن سعید بجلی یا عجلی و حمزه بن عماره بربری و برای دستیابی به حداقل تنعمات دنیوی خود را از قیود حلال و حرام به بهانه شناخت امام خلاص کرده باشند و بدین صورت پیروان جناحیه پس از مرگ عبدالله بن معاویه به چند دسته تقسیم شدند. عده‌ای جذب چنین افکار و اعتقاداتی شدند و عده‌ای نیز به مهدویت وی گرایش پیدا کردند^۳ و گروهی وارث و جانشینانی برای وی تراشیدند. لذا به چند فرقه شدن جریان جناحیه منجر شده است. البته عباسیان نیز در توجیه قتل عبدالله بن معاویه به دست ابومسلم در تعقیب و قتل و تبعید و اشاعه نظر در باب اباحی‌گری و زندقه آنها تلاش کرده‌اند. زیرا عباسیان خودشان مدتی در زیر پرچم عبدالله بن معاویه گرد آمدند و با وی بیعت کرده بودند و از وی اطلاعاتی داشتند که می‌توانستند آن را بهانه اتهامات وارده به او قرار دهند. پس از شکست ابن معاویه از عامر بن ضباره و رفتن به سوی خراسان و اسیر شدن برخی از عباسیان به دست امویان بلافاصله به تخریب ابن معاویه پرداخته، چنانچه عبدالله بن علی بن عبدالله بن عباس که جزو اسیران بود به ابن ضباره گزارش داده که یاران عبدالله بن معاویه زشت کار و اهل لواط بوده‌اند. طبری می‌گوید ابن ضباره

۱. ابی الفرج الاصفهانی، کتاب الاغانی، المجلد الثاني، ص ۲۳۱؛ مقاتل الطالبین، ص ۱۵۲.

۲. ابی الفرج الاصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۱۵۳.

۳. ابو محمد حسن بن موسی نوبختی، پیشین، ص ۶۰-۵۹.

بدو گفت: «از کسی که پیش وی بوده‌ای عیب‌ها می‌گرفتند آیا چیزی از آن می‌دانی؟ گفت: آری و عیب او گفت و یارانش را به لواط منسوب داشت، گوید: پس از آن پسرانی را به نزد ابن ضباره آوردند که قباهای قهستانی به تن داشتند و آنها را که شمارشان بیشتر از یکصد بود به معرض کسان برداشت تا آنها را ببیند.^۱ این نخستین اتهاماتی است که به طور رسمی منشأ آن به عباسیان می‌رسد و آنها اولین کسانی بوده‌اند که پس از شکست عبدالله بن معاویه او را متهم ساخته‌اند در حالی که تا چند لحظه قبل از شکست وی در کنارش بوده‌اند و اوامر او را اطاعت می‌کرده و کارگزار او بوده‌اند. طبعاً پس از روی کار آمدن عباسیان آنان برای توجیه قتل عبدالله بن معاویه سخن‌های دیگر در این باره ساخته‌اند. منصور خلیفه دوم عباسی یکی از آشنایان عبدالله بن معاویه به نام بقلی را به جرم دهری‌گری کشته است. بنابراین می‌توان بخشی از این اتهامات گسترده را نتیجه تبلیغات رسمی دولت عباسی به حساب آورد و بخشی از آن را نیز نتیجه ناکامی جنبش‌های اجتماعی و محروم ماندن توده‌های ضعیف از وصول به امیدها و انتظارات مورد نظر و در نهایت بخشی از آن را نتیجه حلول و نفوذ آراء و عقاید مشترک ایرانی و سامی قلمداد کرد.

۴- نتیجه

جنبش عبدالله بن معاویه آثار و تبعات سیاسی، اجتماعی و اعتقادی در بر داشت. به لحاظ سیاسی عبدالله بن معاویه در مدت کوتاهی توانست یک حکومت مستقل از امویان به مرکزیت اصفهان و فارس تشکیل دهد. جمع کثیری از بزرگان و مخالفان دولت اموی چه از بزرگان شام و سرداران ناراضی از امویان و چه گروه‌های اجتماعی - سیاسی ناراضی مانند: موالی، شیعیان زیدی و هواداران شاخه حنفی اولاد علی به ویژه غلام کیسانیه و بخشی از شیعیان عراق و فارس را با خود همراه ساخت و این مناطق را برای امویان که درگیر منازعه بودند، نابسامان‌تر کرد و راه را برای فعالیت مخالفین و ناراضیان خراسانی تحت امر ابومسلم هموار کرد و دسترسی و کمک عمال اموی به نصرین سیار را مشکل کرد. در عین حال هزینه‌های بسیاری برای امویان در بر داشت، آنان مبالغی صرف هزینه جنگ با عبدالله بن معاویه کردند. سرداران مختلفی از دوره یزید بن ولید تا

دوره مروان حمار در عراق و فارس درگیر نبرد با ابن معاویه بودند و این مسئله قدرت آنان را برای مقابله با سپاه خراسانیان کاهش داد. عباسیان چنان مرعوب قیام عبدالله بن معاویه شده بودند که اکثراً به خدمت وی رسیدند و با وی بیعت کردند و اوامر او را پذیرفتند. پس از پیوستن به ابن معاویه وی منصور عباسی را به عنوان کارگزار خود به ایدج فرستاد و خدمات دیگری به دیگر برادران وی واگذار کرد. عبدالله بن علی، عیسی بن علی و عبدالله بن عباس همه در شمار پیروان او درآمدند. درست در این زمان که ابن ضباره و داود بن یزید بن عمر بن هبیره و دیگران به نبرد با عبدالله بن معاویه مشغول بودند نصر بن سیار به استیصال کامل رسیده بود و از مقابله با ابومسلم ناتوان ماند.

به لحاظ اعتقادی و مذهبی از قیام عبدالله بن معاویه جریان جناحی کیسانیه سر بر آورد. عبدالله بن معاویه قیام خود را در ابتدا با شعار مبهم الرضا من آل محمد شروع کرد، یعنی همان شعاری که عباسیان نیز از آن بهره مند شده‌اند، هر چند عمده‌تاً منابع تاریخی می‌گویند که وی از همان ابتدا به خودش دعوت کرده است اما گرایش جریان کیسانیه و هواداران آنها در کوفه و مداین و همچنین همراهی زیدیان که امامت را صرفاً در فرزندان حسن و حسین به شرط قیام به سیف منحصر می‌دانستند و پیوستن گروه‌های موالی عراق نشان دهنده این واقعیت است که وی در ابتدا صراحتاً به سوی خودش دعوت نکرده و اگر دعوت صورت گرفته و با وی بیعت شده است در ذیل دعوت کلی به آل محمد بوده است چون در این صورت نمی‌توانست این نیروهای مختلف را زیر پرچم خود گرد آورد. ولی زمانی که در کوفه شکست خورد و به مداین رفت و بر جبال دست یافت به سوی خودش دعوت کرده است و در این زمان بوده که پیروان وی به موالی و غلاه و کیسانیه منحصر شده و با آنان پیوند بیشتری پیدا کرده زیرا وی نیز مانند عباسیان مدعی جانشینی ابوهاشم برای خود بوده است و در فارس و اصطخر دیگر به نام خودش دعوت کرده است. همین امر باعث شد که فرقه جناحیه پس از مرگ وی و کشته شدنش به دست ابومسلم، در مدینه، کوفه، مداین و اصفهان شکل بگیرد که اساس اندیشه آنان به محور وصیت ابوهاشم به ابن معاویه قرار داشت. عقاید جناحیه در مداین که مرکز شیعیان غالی کیسانی بوده ظهور کرده است و عبدالله بن حرب و عبدالله بن حارث نامی در رأس آنان قرار داشته‌اند، آنگاه به طور کامل در عراق و سپس

در حجاز و فارس پراکنده شده است و فرق مختلفی از آن پدید آمدند که در رشد افکار غالی، خرمی و باطنی تأثیر فراوان داشته‌اند.

منابع

ابن اثیر، عزالدین، تاریخ کامل، ترجمه محمد حسین روحانی، جلد ششم، انتشارات اساطیر، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۳.

ابن اثیر، عزالدین، تاریخ کامل، ترجمه حسین روحانی، جلد هفتم، نشر اساطیر، چاپ اول، تهران ۱۳۷۴.

الاصفهانی، ابی الفرج، الاغانی، المجلد الثانی عشر، دارالاحیاء العربی، بیروت - لبنان، بی‌تا.

الاصفهانی، ابی الفرج، کتاب الاغانی، المجلد الثانی عشر، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت - لبنان.

الاصفهانی، ابی الفرج، مقاتل الطالبین، شرح و تحقیق السید احمد صغر، منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت - لبنان، ۱۴۱۹/۱۹۹۸.

ابن اعثم الکوفی، ابی محمد احمد، المجلد الثالث، دارالکتبه العلمیه، الطبعة الاولى، بیروت - لبنان، بی‌تا.

ابن عساکر، ابی القاسم علی بن الحسن، تاریخ مدینه دمشق، دراسه و تحقیق علی اشیری، المجلد ۳۳، دارالفکر، بیروت - لبنان، ۱۴۱۵/۱۹۹۵.

ابن عنبه، جمال‌الدین علی الحسینی، عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب، مؤسسه انصاریان، قم - ایران.

ابن قتیبہ الدینوری، ابی محمد عبدالله بن مسلم، المعارف، دارالکتب العلمیه، بیروت - لبنان، ۱۴۰۷-۱۹۸۷.

ابن مسکویه، ابو علی. تجارب الامم، الجزء الثالث، حقیقه و قدم له ابوالقاسم امامی، دار سروش للطباعه و النشر، طهران ۱۳۷۹/۲۰۰۱.

- اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل، المقالات اسلامین و اختلاف المصلین، ترجمه دکتر محسن مؤیدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- الاشعری القمی، سعد بن عبدالله بن ابی خلف، کتاب المقات الفرق، صححه و قدم و علق علیه الدكتور محمد جواد مشکور، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، سال ۱۳۶۱.
- بغدادی، ابومنصور عبدالقادر، الفرق بین الفرق، ترجمه محمد جواد مشکور، نشر اشراقی، چاپ سوم، ۱۳۵۸.
- البلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، الجزء الثاني، قدم علیه الشیخ محمد باقر المحمودی، منشورات الاعلمی للمطبوعات، بیروت - لبنان، ۱۹۷۴/۱۳۴۹.
- بلعمی، ابوعلی. تاریخنامه طبری، مجلد چهارم، به تصحیح محمد روشن، سروش، ۱۳۷۷.
- جرجانی، میرسید شریف، تعریفات، ترجمه حسن عرب و سیما نوربخش، نشر فرزانه، تهران، ۱۳۷۷.
- حسینی رازی، سید مرتضی علوی، تبصره العوام فی معرفه مقالات الانام، به تصحیح عباس اقبال، مطبعه مجلس، طهران، ۱۳۱۳.
- الحمیری، ابوسعید نشوان، الحور العین، حقه و ضبطه و علق و وضع فهارسه مصطفی کمال، طهران، ۱۹۷۲.
- الدینوری، ابوحنیفه، الاخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر، الطبعة الاولى، قم، النشر شریف الرضی، ۱۴۰۹.
- الدینوری، ابی محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه، المعارف، دارالکتب العلمیه، بیروت - لبنان، ۱۹۸۷/۱۴۰۷.
- سلیم البواب، سلیمان، معه اوائل من الرجال، الطبعة الاولى، بیروت - لبنان، دارالحکمه للطباعة و النشر، ۱۹۸۵/۱۴۰۵.
- السمعانی، عبدالکریم بن محمد ابن سعد، الانساب، الجزء الثاني، تقدم و تعليق عبدالله عمر البارودی، دارالجنان، بیروت - لبنان، ۱۹۸۸/۱۴۰۸.

شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل (توضیح ملل)، ترجمه مصطفی خالقداد هاشمی، با مقدمه و اهتمام محمد رضا جلالی نائینی، جلد اول، نشر اقبال، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۷۳.

طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد دهم، نشر اساطیر، چاپ دوم، ۱۳۶۳.

العسقلانی، ابن حجر، الاصابه فی تميز الصحابه، الجزء الثاني، دار احیاء التراث العربی، بیروت - لبنان، الطبعة الاولى، ۱۳۲۸.

العلوی، العمری، نجم الدین ابوالحسن علی بن محمد، المجدی، فی انساب الطالین، مع مقدمه آیت الله العظمی المرعشی النجفی، تحقیق الدكتور المهدي الدامغانی، دکتر سید محمود المرعشی، نشر مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی، قم - ایران، ۱۴۰۹.

لمولف من القرن الثالث الهجري، اخبار الدولة العباسيه، تحقیق، عبدالعزيز الدورى و عبدالجبار المطلبی، دار صادر، بیروت - لبنان، ۱۹۷۱.

مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۵.

مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد دوم، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۷۰.

نویختی، ابو محمد حسن بن موسی، تاریخ فرق الشیعه، ترجمه محمود جواد مشکور، نشر علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۱.

نامعلوم، تاریخ سیستان، به تصحیح ملک الشعراء بهار، چاپ اول، انتشارات معین، تهران، ۱۳۸۱.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، جلد اول، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی چاپ پنجم، تهران، ۱۳۶۶.